

تأثیر نظام قومی و عشیره‌ای در ناامنی‌های بنادر خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم

زینب قنبری نژاد^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

چکیده

رکود اقتصادی بنادر و جزایر و مسدود شدن راه‌های تجاری از یک سو و درگیری قبایل و طوایف و اجحاف حق آنها از سوی دیگر، موجب گریز بیشتر مردم به نواحی دیگر، به خصوص سواحل جنوبی خلیج فارس را فراهم کرد. این روند در زمان رضاشاه و اعمال قدرت حکومت مرکزی، همچنان ادامه داشت و روند آن هرگز قطع نشد به طوری که روزبه‌روز از تعداد ساکنین این نواحی کاسته می‌شد.

کلیدواژه

جنگ جهانی اول؛ قبایل و طوایف؛ بنادر و جزایر خلیج فارس؛ مهاجرت؛ رضاشاه.

مقدمه

نواحی جنوب ایران، به خصوص سواحل و جزایر خلیج فارس در آغاز قرن بیستم و بعد از شروع جنگ جهانی اول، دچار تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شدیدی شد که منشأ بسیاری از رویدادهای مهم منطقه به حساب می‌آید. طی این ایام کشور شرایط بسیار دشواری داشت، اوضاع نابسامان

در آغاز قرن بیستم با وجود امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه در سیزدهم مرداد ۱۲۸۵ جنبش و درگیری در سراسر کشور همچنان ادامه داشت. در این شرایط جنوب ایران به دلیل دوری از مرکز قدرت وضعیتی نابسامان داشت. خوانین قبایل و طوایف به دلیل بی‌توجهی حکومت مرکزی، مستقل و خودسر عمل می‌کردند و در این بین اجحاف و ظلم زیادی در حق مردم می‌شد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای تأثیرات نظام قومی و عشیره‌ای بنادر و جزایر خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم را بر اوضاع این نواحی مورد مطالعه قرار داده و پیامد سیاست‌های رضا شاه پهلوی در این مناطق را مشخص می‌کند. طبق یافته‌های پژوهش در اواخر حکومت قاجار عدم حضور پررنگ حاکمیت در سواحل جنوبی خلیج فارس موجب ناآرامی‌ها و اقدامات خودسرانه قبایل شده بود. بعد از شروع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران توسط دولت‌های درگیر، اوضاع بسیار وخیم‌تر شد.

۱. دکتری تاریخ مطالعات ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر. ghanbaryzeynab@yahoo.com

شرایط در بنادر و جزایر خلیج فارس نشد؛ بلکه شرایط را بدتر کرده و باعث پراکندگی و مهاجرت بیشتر ساکنین این نواحی گردید. در این پژوهش سعی بر آن است تا تأثیر نظام قومی و عشیره‌ای بنادر و جزایر خلیج فارس و سیاست‌های حکومتی در نیمه اول قرن بیستم که مهاجرت و پراکندگی ساکنین این نواحی را به همراه داشت، بررسی شود.

عمده منابعی که در مورد قبایل و طوایف ساکن در نواحی جنوب کشور در حوزه خلیج فارس تألیف شده‌اند، منابع تاریخ‌های محلی هستند که نظام قومی و عشیره‌ای در بنادر و جزایر خلیج فارس را به طور کامل بررسی کرده‌اند؛ مانند کتاب‌های «فارسنامه ناصری»، «نزهت الاخبار»، «تاریخ و جغرافیای فارس» میرزا جعفر خورموجی، «بندرعباس و خلیج فارس» سدیدالسلطنه کبابی، «تاریخ بوشهر» محمدحسین سعادت کازرونی، «تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس» محمدابراهیم کازرونی و «اهل هوا» غلامحسین ساعدی. در بعضی از این منابع به پراکندگی و مهاجرت ساکنین این نواحی که در نتیجه آشوب و درگیری‌های قومی و وجود ناامنی بوده به صورت مختصر اشاره شده است. در منابع تحقیقاتی جدید هم به مسئله مهاجرت در جنوب کشور و به خصوص بنادر و جزایر خلیج فارس توجه بسیاری شده است که عمده آن مربوط به مهاجرت ساکنین این نواحی در نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های بعد از افزایش قیمت نفت در دهه هفتاد میلادی است؛ مانند کتاب «مهاجرت» حبیب‌الله زنجانی، مقاله «کارگران مهاجر در خلیج فارس»، «وضع ایرانیان در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس» نصرالله آشتی، مقاله «بررسی مسئله مهاجرت و نیروی کار در خلیج فارس» محمد گنجی دوست، مقاله «علل و پیامد مهاجرت از نواحی جنوبی بلوچستان به کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس» محمدکریم رئیسی و کتاب «ایرانیان در مهاجرت» یدالله ذبیحیان و خسرو معتضد. در این منابع بیشتر به مهاجرت نیروی کار و مهاجران کارگر در نیمه دوم قرن بیستم پرداخته است که دلایل عمده آنان نیز مسائل اقتصادی و جاذبه‌های اقتصادی بیشتر در آن سوی آب‌های خلیج فارس است.

داخلی، دخالت قدرت‌های استعماری در امور مختلف، تأثیرات اقتصادی مخرب ناشی از جنگ و عوامل دیگر موجب ضعف بیشتر حکومت مرکزی و تشدید بحران‌های داخلی گردید. در بسیاری از نقاط کشور شورش‌ها و قیام‌های محلی شکل گرفته و سررشته امور عملاً از دست کارگزاران حکومتی خارج شده بود. در سال‌های جنگ جهانی اول، دولت ایران فاقد وسایل لازم برای گسترش اقتدار و کنترل خود بر کلیه ولایات کشور بود. فارس، کرمان، سیستان و نواحی دیگری همچون مکران بلوچستان که کنترلشان در مواقع صلح و آرامش هم دشوار بود، بعد از انقلاب مشروطه و درگیری‌های حکومت مرکزی در پایتخت بیشتر از همیشه از حکومت مرکزی جدا شدند. نبود قدرت متمرکز سیاسی در ایران طی این سال‌ها، باعث افزایش مناقشات قبیله‌ای بر سر درآمد، زمین، مقام ایلخانی و درواقع خودمختاری آنها در نواحی مذکور شده بود. خشونت، راهزنی و به همراه آن اخذ خودسرانه عوارض راهداری، گرفتن مالیات بابت حفاظت از راه‌ها، چه راه‌های تجاری بزرگ و چه کوچک توسط ایلات در هر گوشه‌ای دیده می‌شد. آنها در قبال تأمین محافظان راه (تفنگچی) علاوه بر تصاحب بخشی از کالاهای تجار، وجوهی نیز از مسافرین و کاروانسراها دریافت می‌کردند. ادامه این ناامنی‌ها و گرفتن باج اضافی، در نهایت موجب بسته شدن راه‌های تجاری بزرگ، در جنوب کشور شد.

در این مقطع زمانی نواحی جنوب، جزایر و بنادر خلیج فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن بیش از دیگر نقاط ایران دستخوش ناامنی، بحران‌های محلی و منطقه‌ای گردید و این نواحی درگیر جنگ‌ها و رقابت‌های قبایل و خوانین محلی شد. پیامد ملموس این شرایط، پراکندگی و مهاجرت ساکنین بنادر و جزایر خلیج فارس به نواحی اطراف بود. بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه و تلاش برای ایجاد تمرکز قدرت و حضور پررنگ‌تر نیروهای دولتی در مناطق مذکور، تصور بر آن بود که اوضاع آرام و از میزان پراکندگی و مهاجرت ساکنین این نواحی کاسته شود؛ اما تمرکز قدرت پهلوی که همراه با سیاست‌های جدیدی در زمینه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود، نه تنها باعث بهبود

حکومت، بنادر و جزایر را به‌طور رسمی مستقل اعلام کرد و محمدحسن خان سعدالملک را به این سمت منصوب کرد. شکل‌گیری این نهاد جدید تلاشی بود از طرف حکومت قاجار برای تثبیت موقعیت خود در بنادر و جزایر خلیج فارس و از این تاریخ به بعد کلیه سواحل ایران تحت نظارت حکام بنادر و جزایر خلیج فارس قرار گرفت که مقر اصلی آن بوشهر بود. تحت این اقدامات حکومت ایران در سال ۱۳۰۵ هـ.ق پرچم خود را بر فراز جزیره سیری برافراشت و خواستار عقب‌نشینی انگلیسی‌ها از جزیره جاسک شد و سخت‌گیری‌های زیادی علیه اقدامات انگلیسی‌ها به‌ویژه در گمرکات آغاز گردید. تحت حمایت‌های امین‌السلطان فعالیت‌های مؤثری برای جلب نظر شیوخ عرب در بخش‌های جنوبی خلیج فارس به عمل آمد. دولت با تلاش‌های بی‌وقفه احمدخان کبابی و حاج محمد مهدی ملک‌التجار موفق شد که استشهادیه‌های مهمی درباره مالکیت حقیقی ایران بر جزایر مختلف خلیج فارس از شیوخ عرب به دست آورد؛ اما این اقدامات به دلیل بی‌توجهی کارگزاران به‌خوبی دنبال نشد و به دلیل درگیری‌ها و شورش‌های داخلی و از همه مهم‌تر وقوع انقلاب مشروطیت و قیام‌های مختلف در گوشه و کنار مملکت، شاهان بعدی قاجار را به کلی از وضعیت جنوب و اوضاع بنادر و سواحل غافل کرد. یکی از نتایج این وضعیت، قدرت‌گیری بیشتر خوانین محلی بود که با شروع جنگ جهانی اول، اوضاع جنوب کشور را بحرانی‌تر کرد (وشوقی، ۱۳۸۴: ۴۷۹).

در ابتدای قرن بیستم، بخش عمده‌ای از نواحی پس‌کرانه‌ای، سواحل و جزایر خلیج فارس زیر نظر رؤسا و خوانین محلی قرار داشت. قتل و غارت و شورش‌های داخلی، مصادره اموال مردم و تجار از ویژگی‌های بارز این نواحی در این مقطع زمانی محسوب می‌شد. وجود درگیری‌ها و آشوب در سراسر کشور، موجب حضور کمرنگ حکومت مرکزی و خودمختاری خوانین در نواحی مذکور بود. این مناطق به تفکیک محدوده قدرت خوانین شامل دیلم، جزیره خارک، در حیطه قدرت خوانین حیات داوودی؛ دلوار، لاور و دیر تحت حاکمیت

۱. وضعیت سیاسی بنادر و جزایر در آغاز قرن بیستم
 ساختار اداری و سیاسی بنادر خلیج فارس از اواخر دوره زندیه تا حکومت ناصرالدین شاه قاجار تغییر چندانی نداشت، حکومت و ضابطی بندر عباسی، لنگه، بوشهر، جاسک و گوادر به مدت مشخص، به اجاره یک فرد داده می‌شد. حکومت عباسی به امام مسقط، حکومت لنگه به شیوخ قواسم و حکومت بوشهر به شیوخ آل‌مذکور واگذار شده بود. آنها در حوزه تحت اختیار خود، اختیارات تامی داشتند ولی از لحاظ سیاسی تابع ایران بودند. در دوره ناصری به دلیل مشکلات و دخالت‌های انگلیس در امور نواحی جنوب، ترتیب جدیدی برای اداره بنادر و جزایر جنوب در نظر گرفتند که مسئولیت اجرای آن به عهده امین‌السلطان، از نزدیکان و مشاور اصلی ناصرالدین شاه گذاشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۶۴).

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ هـ.ق / ۱۸۸۱ م. امین‌السلطان را به سمت وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک منصوب کرد، وی پس از انتصاب، به وزارت گمرک و خزانه درصدد اجرای ساختار جدیدی در بخش‌های اداری بنادر خلیج فارس برآمد. از آنجایی که در آن ایام بندر عباسی، بندر بوشهر و بندر لنگه تحت نظر حاکم فارس، مسعود میرزا ظل‌السلطان بود، عمده درآمدهای گمرکی این بنادر به حاکم فارس می‌رسید. امین‌السلطان پس از مشورت با ناصرالدین شاه او را متقاعد کرد تا سعدالملک را به امور گمرکی فارس و بنادر منصوب نماید. با موافقت شاه، حکومت و گمرک بنادر فارس به حسین قلی میرزا و برادرش سعدالملک واگذار شد و به نام حکومت بنادر و جزایر مستقل از حکومت فارس، قرار گرفت. بدین ترتیب حکومت بوشهر و لنگه و عباسی از فارس جدا شد تا حاکم جدید بتواند امور اداری آن نواحی را بدون دخالت مستقیم والی فارس انجام دهد (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۹۹).

پس از مرگ امین‌السلطان در سال ۱۳۰۰ هـ.ق / ۱۸۸۲ م. فرزندش میرزاعلی اصغرخان اتابک اعظم اقدامات او را دنبال کرد و در سال ۱۳۰۵ هـ.ق / ۱۸۸۷ م. تشکیلات اداری

خویش که یمن و حجاز بوده به سوی مناطق دیگر کوچیده‌اند. برخی از تاریخ‌نگاران کوچ اعراب به جنوب ایران را با کوچ آریایی‌ها به فلات ایران هم‌زمان می‌دانند (عزیزی، ۱۳۷۲: ۵). برخی دیگر از مورخان بر این باورند که اعراب از جمله قواسم، اصلشان از بین‌النهرین بوده و از قبیله عمالقه بودند که از بابل به مناطق دیگر از جمله شامات، حجاز، یمن، بحرین و عمان کوچ کردند. هر شاخه از این قبایل در ناحیه‌ای ساکن شده و به اسمی معروف شدند (نورائی، ۱۳۸۴: ۴۰۸).

از جمله قبایل عربی که در نیمه اول قرن دوازدهم هجری به سواحل شمالی خلیج فارس مهاجرت کرده و شهر بوشهر را بنا نهادند، خاندان آل‌مذکور بودند. این خاندان با طوایف قدرتمند منطقه متحد شدند و به دنبال تصمیم نادرشاه برای استفاده از بوشهر به عنوان پایگاه دریایی، این شهر مورد توجه بیشتری قرار گرفت. خاندان آل‌مذکور همانند دیگر خوانین محلی از این فرصت استفاده کردند و به تحکیم قدرت خود در بوشهر پرداختند. حضور آل‌مذکور در بوشهر و شرکت مؤثر آنان در تجارت دریایی و منازعات سیاسی پس از مرگ نادرشاه یکی از علل عمده تنش و درگیری‌ها در منطقه به‌شمار می‌آمد (وٹوقی، ۱۳۸۴: ۳۳۰-۳۳۱).

دیگر اعراب ساکن بوشهر خاندان آل‌عصفور و خاندان بلادی، از بحرین به بوشهر آمده بودند. خاندان آل‌عاشور، خاندان دشتی که نسبشان به فارس بن شهیان می‌رسد از نجد عربستان به این نواحی آمدند. گفته می‌شود نسب شیخ حسن چاکوتاهی به شیخ دموخ می‌رسید که از مدینه به شیراز و بعد به دشتی و بوشهر مهاجرت کردند. عرب‌های آل‌حرم از شبه‌جزیره به این نواحی آمدند و خاندان آل‌شریف اصل و نسب بحرینی داشتند. بخشی از آل‌نصور از طایفه بنی‌خالد در مکه و بعضی نیز در نیمه قطیف زندگی می‌کردند و عده‌ای از آنان نیز در کنگان، بندر طاهری و گاوبندی ساکن بودند. آل‌خلیفان که در دیلم سکونت داشتند برای مدتی خان آن منطقه بودند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۲۱-۱۳۲۲).

خوانین تنگستانی؛ کنگان، طاهری، تمبک، اختر، پرک و گاوبندی در حوزه قدرت خوانین آل‌نصور و برخی نقاط آن تحت سلطه آل‌حرم؛ بندر عسلویه، نخیلو، مقام و جزیره شیخ شعیب (لاوان) تحت حکومت خوانین آل‌حمادی. بندرچیرو، چارک و جزیره کیش تحت اداره خوانین عبیدلی و بندرمغو تحت سلطه خوانین آل‌مرزوق و جاسک، چابهار و گوادر تحت حاکمیت خوانین بلوچ قرار داشت (همان: ۱۳-۲).

از سوی دیگر بنادر و جزایری که به‌طور مستقیم توسط حکام و ضابط‌های دولتی اداره می‌شدند، شامل بندرلنگه، بندرعباس، میناب، قشم، هرمز، بندرکنگ و بندرکوهستک بود. این بنادر و جزایر وضعیت بهتری نسبت به سایر نواحی جنوب داشتند، امنیت این مناطق به دلیل حضور نیروهای نظامی تا حدودی تأمین بود و دولت حضور پررنگ‌تری در این نواحی داشت؛ اما مهم‌ترین عامل نارضایتی مردم این جزایر و بنادر، ظلم و اجحاف مأمورین گمرکی و مشخص نبودن سیاست‌های اقتصادی دولت در این نواحی بود. بندرلنگه و دیگر بنادر که وابسته به اقتصاد این بندر بودند، بیشترین لطمات را از سیاست‌های نادرست مالیاتی دولت متحمل شدند که نتیجه آن طی بیست سال بعد از جنبش مشروطه، کاهش شدید جمعیت و مهاجرت گروه‌های بسیاری از تجار و کسبه به بندر دبی، مسقط و هندوستان بود. آبادی‌های این نواحی، به سرعت رو به خرابی نهاد. بندرلنگه که روزگاری شصت تا هفتاد هزار نفر جمعیت داشت در مدت کوتاهی تخلیه شد و جمعیت آن به پنج شش هزار نفر رسید. محلات و خانه‌ها درهم‌ریخته و مخروب شده بودند. در هر محله‌ای به‌ندرت سه یا چهار خانه مسکونی باقی مانده بود (ساعدی، ۱۳۴۵: ۱۴).

۲. ترکیب قومیتی بنادر ایرانی خلیج فارس

۲.۱ قبایل عرب

قبایل عرب در زمان‌های گذشته همانند دیگر قبایل و عشایر، به دلایل اقتصادی و جغرافیایی از سرزمین نخستین

۲.۲ مشایخ بستک

از دیگر قبایل قدرتمند که بعد از سقوط صفویه تا نیمه قرن بیستم در بندرعباس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن به قدرت رسیدند، قبایل ساکن در نواحی جهانگیریه و بستک بودند. بعد از سقوط بندرعباس، کرانه‌های حدفاصل بندرکنگ تا بندرچارک و سرزمین‌های پس‌کرانه‌ای آن که مشهور به جهانگیریه بود، موقعیت بهتری نسبت به بندرعباس پیدا کرد. از این رو، حکام این ناحیه قدرت بیشتری یافتند و از آن پس نفوذ خود را به نواحی اطراف از جمله جزایر خلیج فارس تنب بزرگ و کوچک بسط دادند (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۵۲). حکام این ناحیه از سادات بنی‌عباس و از شیوخ مورد احترام منطقه بودند که از سال ۱۱۳۷ هـ.ق / ۱۷۲۴ م. در صحنه سیاسی لارستان و نواحی پس‌کرانه‌ای بندرلنگه حضور فعال داشتند و در متون تاریخی از آنان به عنوان مشایخ بستک یاد شده است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۵۱۸). متن فرمانی از کریم‌خان زند به شیخ محمدخان بستکی در سال ۱۱۸۳ هـ.ق / ۱۷۶۵ م. موجود است که مقام بیگلریگی بنادر عباسی و نواحی مجاور آن به خان بستک واگذار شده است (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۴۲: ۷۳۳).

۳.۲ طایفه قواسم

یکی از نیرومندترین طوایف عرب ساکن در شمال و جنوب خلیج فارس در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری طایفه قواسم بودند. این طایفه پیش از دیگر طوایف عرب در حیات سیاسی ایران تا عصر حاضر مؤثر بوده است. استقرار کامل قواسم در سواحل ایران به دنبال عقد قراردادی بود که با ضابط بستک و نماینده‌ی والی فارس صورت گرفت. آنها دارای نیروی دریایی و قدرت نظامی قابل توجهی بودند که به دو قسمت تقسیم می‌شد: بخش اصلی و عمده آنها در بندرلنگه، کنگ و بندر چارک سکونت داشتند و جزء رعایای ایران محسوب می‌شدند و بخش کوچکی از آنها در جلفار، رأس مستدم و سواحل جنوبی خلیج فارس استقرار داشتند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۷). استقرار این قبیله قدرتمند در بندرلنگه باعث رشد و رونق تجاری این بندر شد که در دوره قاجار به اوج شکوفایی خود رسید.

در زمان جنگ‌های ایران و روس و غفلت حکومت مرکزی از خلیج فارس، نیروهای قبیله‌ای قواسم که در این دوره در دو طرف آب‌های ساحلی خلیج فارس اقامت داشتند، از این فرصت استفاده کردند و قدرت خود را به نواحی مختلف خلیج فارس بسط دادند. آنها با زیر نظر گرفتن کامل مسیرهای رفت و آمد کشتی‌ها و تسلط نسبی بر آبراه مهم تنگه هرمز موجبات نگرانی بریتانیا را فراهم آوردند. دولت بمبئی در ۱۲۳۳ هـ.ق / ۱۸۱۵ م. دستور لازم برای حمله به قواسم را صادر کرد. جنگ خونینی در همان سال میان نیروهای دو طرف در رأس الخیمه به وقوع پیوست (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). نیروهای بریتانیا در ادامه عملیات سرکوب به سواحل بندرلنگه و جزایر آن هجوم بردند و کشتی‌های بسیاری را در لنگرگاه‌های ساحلی منهدم ساختند. این موضوع به شدت اعتراض دولت ایران را برانگیخت. به دنبال این رویداد موافقت‌نامه‌ای میان محمد زکی خان نوری، وزیر فارس و ویلیام بروس بسته شد که برابر بند سه آن، دولت انگلیس موظف به پرداخت خسارت به مردم بندرلنگه و کیش شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳). انگلستان در این دوره متوجه تثبیت مبانی سیاست نظامی و اقتصادی خود در خلیج فارس برآمد. این امر موجب شکل‌گیری حوادثی شد که در سرنوشت جزایر ایرانی خلیج فارس بسیار مؤثر واقع گردید. تجارت بندرلنگه و نواحی وابسته به آن در نیمه دوم قرن دوازدهم قمری از رونق و شکوفایی بسیاری برخوردار شد و این دوران مصادف با حکمرانی مصطفی خان بستکی و ضابطی خلیفه بن سعید، رئیس طوایف قاسمی لنگه بود (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۲۹۶).

پس از مرگ شیخ خلیفه بن سعید از رؤسای قاسمی بندرلنگه میان فرزندان او درگیری و اختلاف شدیدی بروز کرد که موجبات ناامنی و نارضایتی مردم را فراهم آورد. در سال ۱۲۹۵ هـ.ق / ۱۸۷۷ م. شیخ یوسف بن محمد، علی بن خلیفه را به قتل رسانید و حکومت لنگه را بدست گرفت. نصیرالملک، والی فارس در ۱۲۹۶ هـ.ق / ۱۸۷۸ م. شیخ

قلمروشان با قواسم دائماً در حال جنگ و درگیری بودند و دشمن سنتی هم به شمار می‌رفتند. آنها در خلأ قدرت سیاسی بعد از نادرشاه به تحکیم مواضع خود پرداختند و با اتحاد و حمایت از امام مسقط، علیه قواسم درگیری‌هایی را به وجود می‌آوردند. شغل عمده آنان کشاورزی و ماهیگیری بود و سهم کمتری در تجارت دریایی داشتند و از لحاظ سیاسی نیز تحت نظر والی فارس و ضابط بندرلنگه و بستک بودند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۸).

دو طایفه آل‌نصور و آل‌حرم نیز در زمان صفویه به ایران آمدند و در جنوب ایران ساکن شدند. آل‌نصور در زمان حکومت صفوی ساکن بنادر کنگان، طاهری، عسلویه و گاوبندی شدند که بعدها عسلویه در اختیار خاندان آل‌حرم قرار گرفت. شیوخ آل‌نصور از طایفه بنی‌خالد بودند که گروهی از آنها ساکن مکه و گروهی دیگر در محلی به نام النعیمه در قطیف سکونت داشتند (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱).

بین خاندان نصوری و آل‌حرم همیشه جنگ و نزاع بود. شیخ جبارۀ دوم به عمران و آبادی بنادر کنگان و طاهری توجه زیادی داشت و قلعه زیبای بندر طاهری معروف به قلعه شیخ را در سال ۱۲۲۴ ه.ق / ۱۸۰۶ م. بنا نهاد. پس از او پسرش حاتم سوم آن را تکمیل کرد. در سال ۱۲۹۳ ه.ق / ۱۸۷۵ م. شیخ حسن آل‌نصور از کنگان رهسپار گاوبندی شده بود و هنگام غروب برای ادای نماز در کنار بندر عسلویه فرود آمد، به محض اینکه خبر به شیخ ابراهیم آل‌حرم رسید وی دستور دستگیری شیخ حسن را صادر کرد و متعاقب آن در همان شب شیخ حسن را به قتل رساند. در سال ۱۲۹۴ ه.ق / ۱۸۷۶ م. آل‌نصور به قصد خونخواهی به عسلویه یورش آورد. شیخ ابراهیم آل‌حرم که با لباس مبدل قصد فرار داشت دستگیر شد و به فرمان شیخ مذکور به همراه دو تن دیگر از شیوخ آل‌حرم یعنی شیخ سیف و شیخ محمد به قتل رسیدند. مطلعان نوشته‌اند که شیخ مذکور در آن یورش عسلویه را ویران کرد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۵۳۹).

یوسف را به نیابت حکومت بندرلنگه منصوب کرد. در زمان حاکمیت شیخ یوسف جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ مستقیماً زیر نظر او قرار داشت (همان: ۲۹۶).

حمایت‌های بی‌دریغ انگلستان از مشایخ عرب خلیج فارس و نارضایتی برخی از تجار و کسبه بنادر از ظلم و اجحاف شیوخ قاسمی لنگه، دولت ایران را بر آن داشت که سیاستی جدید در قبال بنادر دنبال کند. طراح اصلی این سیاست امین‌السلطان بود. در همین راستا در سال ۱۲۹۹ ه.ق / ۱۸۸۱ م. حکومت بندرلنگه از ولایت فارس جدا و ضمیمه اداره گمرکات شد (وقایع‌التفاهیه، ۱۳۶۲: ۱۵۲). حاکم قاسمی بندرلنگه به نام شیخ قضیب بن راشد به تحریک دولت انگلیس در صدد سرپیچی از احکام دولت ایران برآمد. احمدخان کبابی و ملک‌التجار با اطلاع از این حرکات در صدد دفع و اخراج حاکم قاسمی از لنگه برآمدند. شیخ قضیب که از تدارک گسترده نیروهای دولتی مطلع گردید، در صدد فرار برآمد اما موفق نشد و توسط احمدخان کبابی دستگیر و به تهران فرستاده شد (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۲: ۶۱۱).

۲.۴ اعراب هوله

از دیگر اعراب ساکن جنوب، اعراب هوله بودند که در گروه‌های کوچک در اواخر عصر صفوی و به دنبال شکوفایی نسبی بندرکنگ و لنگه به ایران مهاجرت کردند و در حدفاصل بندر طاهری تا بندرکنگ ساکن شدند. برخی از نویسندگان، اعراب هوله را از اعراب ایرانی ساکن بندرعباس و رأس بردستان می‌دانند (هاولی، ۱۳۷۷: ۵۳۹). کشمکش قدرت بین دو طایفه بنی‌معین و قواسم در دوره افشاری و گسترش ناامنی در محدوده نفوذ آنان باعث دخالت مستقیم والی فارس و ضابط بستک و بندرلنگه شد که نهایتاً به عقد قراردادی در سال ۱۱۶۹ ه.ق / ۱۷۵۵ م. میان شیوخ طوایف عرب منجر شد. در این قرارداد که عمدتاً با هدف آرام ساختن قواسم شکل گرفته بود، محدوده قدرت دیگر طوایف مشخص شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۸). این قبایل به دلیل هم‌جواری محدوده

۲. ۵ خوانین بلوچ

بلوچ‌ها از زمان صفویه به قصد جلوگیری از حمله افغان‌ها به جنوب شرقی ایران و مکران رانده شدند، چون شغل عمده آنها دامداری بود و بیلاق و قشلاق داشتند. در اواخر حکومت قاجار به دلیل کاهش نفوذ و استیلای حکومت مرکزی، خوانین بلوچ ظلم و ستم بسیاری در حق ساکنین روا داشتند تا جایی که دخالت مأموران دولتی به‌طور کلی از خاک مکران و بلوچستان قطع شده بود و دولت برای اخذ مالیات از آنها به خان‌های بانفوذ بلوچ متوسل شد. سرداران و خان‌های مزبور نیز از ضعف حکومت مرکزی استفاده کردند و به‌جای اینکه برای دولت کار کنند درصدد مستحکم کردن پایه‌های استقلال خود بودند. در سال ۱۳۲۵ هـ.ق/۱۹۰۷ م والی ایالت مکران به کرمان رفت و قوای دولتی و مرکزی حکومت در ایران‌شهر و بمپور را به بهرام‌خان بارکزیایی و سعیدخان بلیده‌ای واگذار کرد. هم‌زمان با شروع جنگ جهانی اول، بهرام‌خان بارکزیایی به بمپور وارد شد و اراضی این ناحیه را تصاحب کرد و در نتیجه آن یک سری درگیری‌های داخلی مکران را فراگرفت. پس از چندی هر ناحیه از مکران تحت نفوذ و استیلای یکی از رؤسای بلوچ درآمد. سعیدخان بلیده‌ای هم پس از مرگ پدر حکومت قلعه نیک‌شهر، بنت، چابهار و تیس را به دست گرفت (برقی، ۱۳۵۶: ۴۵).

۲. ۶ خاندان تنگستانی

خاندان تنگستانی از خوانین قدیمی بودند که اجدادشان در بلوک بارکی از مناطق ساحلی بخش تنگستان سکونت داشتند. جد اعلای این سلسله موسوم به حسن مشکور بود. پس از تسلط اعراب مسلمان بر ایران، حسن مشکور با قبيله خود از سرزمین نجد به ساحل شمالی خلیج فارس مهاجرت کرده و در بلوک بارکی نزدیک ساحل تنگستان که از لحاظ طبیعی و آب‌وهوایی، همچون سرزمین آباء و اجدادشان بود، ساکن شد. ظاهراً اولین مرکز قدرت این خاندان در مجموعه روستای بارکی، در محلی موسوم به لیلک بوده که در چهار فرسنگی جنوب شرق بندر بوشهر قرار داشت. در اواخر

سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق.) قدرت این خاندان فزونی گرفت و بر منطقه نفوذشان افزوده شد و این اقتدار تا سال ۱۳۲۴ هـ.ق/۱۹۰۶ م. که قدرت و حکومت تنگستانی‌ها به‌وسیله زائر خضرخان، از دستشان خارج شد ادامه داشت (فرشبندی، ۱۳۵۵: ۱۶۷).

۳. درگیری‌های قبایل: ظلم و اجحاف در حق مردم

برآیند کارکرد قبایل طی دو سده و تمایلات مرکزگرایی آنها اسباب نارضایتی شدید مردم و تجار بود. درگیری‌ها و اختلافات و ناامنی‌های گسترده و بی‌توجهی دولت به وضعیت عمومی آنان به‌ویژه از جنگ جهانی به بعد افزوده شد. از سوی دیگر بسته شدن مجلس سوم، کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان از جمله دیگر رویدادهایی بود که بحران‌های داخلی ایران را تشدید کرد (وثوقی، ۱۳۸۱: ۹). شکایت‌های متعدد مردم نواحی پس‌کرانه‌ای و بنادر و جزایر بیانگر وخامت اوضاع جنوب ایران در این برهه زمانی است. شکایات زیاد مردم دیلم از حسین‌خان در سال ۱۳۳۹ هـ.ق/۱۹۲۲ م. و تقاضا برای عزل او از ضابطی بندر دیلم، نارضایتی مردم دیر و بندر طاهری از شیخ حاتم و تقاضای اعزام نماینده، جهت رسیدگی به اوضاع این بنادر و شکایت مردم میناب و جاسک از تعدیات خوانین بلوچ و همچنین شکایات مردم لنگه از وضعیت نابسامان گمرکات حاکی از این امر بود (همان: ۹).

در گزارش مردم دیلم آمده بود که گروه زیادی از مردم سرشناس و بانفوذ دیلم به بوشهر آمدند و به خاطر ظلم و اجحاف بیش از حد، تقاضای عزل حسین‌خان حیات‌داودی ضابط این بندر را داشتند. آنها در سال ۱۳۳۹ هـ.ق/۱۹۲۲ م. ضمن ارسال تلگرافی به دولت خواستار عزل او شدند. اهالی دیلم در حضور یمین‌الدوله کارگزار کل بنادر جنوب، در مورد ظلم خوانین حیات‌داودی اظهار داشتند:

«تعدی هجده‌ساله ضابطی حسین‌خان و احمدخان پسرش که پسرعمو و داماد حیدرخان حیات‌داودی

هستند آن‌هم به صواب دید حیدرخان که خون‌جگر ما را گرفت فوق‌العاده است. چون در این چندساله هم فریادرسی نبود نمی‌توانستیم به کسی بگوییم و هرگاه هم شکایت می‌کردیم نتیجه برعکس بود. فروش زمین، دادن قباله و هر معامله دیگری که از طرف او صورت می‌گرفت ظالمانه بود» (وثوقی، ۱۳۸۱: ۹).

میرزا محمدمهدی مدیر گمرک دیلم در سال ۱۳۳۵ هـ.ق ۱۹۱۸ م. نیز به این مطلب اشاره کرده است. در گزارشی از او آمده بود که حسین‌خان زمین‌های بندر را به اهالی فروخته و با دریافت پول گزاف سندی بی‌وجه به آنان می‌داد (همان: سند شماره ۱).

حکومتی در صفحات جنوب، اخبار این اقدامات وی اصلاً به تهران گزارش نمی‌شد و یا اگر خبری به حکومت مرکزی می‌رسید به واسطه گرفتاری دولت توجهی به نواحی جنوبی نمی‌شد. یکی از رؤسای گمرک تابعه حیات‌داودی این‌طور نقل می‌کند که مأمورین گمرک اصلاً قدرت مقاومت نداشتند، به‌طوریکه در روز روشن جلوی چشم آنها خروارها گندم، روغن و برنج جابه‌جا می‌شد و اگر کسی حرفی می‌زد سرنیزه تفنگ در سینه‌اش فرومی‌رفت و اگر هم مقاومتی می‌شد با اعمال نفوذ کنسولگری، فوراً پرونده‌سازی شده و از خدمت بیکار می‌شد (روزنامه سروش، ۱۳۲۵: ش ۲۴۱).

راجع به ظلم خوانین حیات‌داودی گزارش‌های زیادی موجود است. در گزارشی دیگر از تجار این بندر آمده است که تجاری که از بوشهر و بهبهان کالاهایی نظیر قند، قماش، شکر، ماهی، روغن، نخود، اهلوک و بادام وارد می‌کردند، بدون اجازه خان حق فروش نداشتند تا این‌که وی هرچه می‌خواست بردارد و در قبال آن هم هیچ پولی به تجار پرداخت نمی‌کرد. همین مسئله باعث فرار بسیاری از تجار این بندر به اطراف خصوصاً سواحل جنوبی خلیج فارس شد.

کدخدای بندر تمبک، حسین خمیس پاکار همان زمان درباره تعدی خوانین گزارش داده بود که تعدیاتی که از طرف احمدخان جمی و ایل قشقایی با استظهار صولت‌الدوله ایلخانی به ساکنین این نواحی می‌شود بسیار زیاد است. در این بندر همیشه باید عده‌ای تفنگچی مستحفظ باشد تا از جان و مال مردم حفاظت کنند. مردم از ترس غارت حشم خود را به چرا نمی‌برند (وثوقی، ۱۳۸۱: سند شماره ۷).

الله‌کرم حیات‌داودی نیز که در سال‌های جنگ جهانی اول به واسطه خوش خدمتی به انگلیسی‌ها لقب «نوکر وفادار ساحلی» را دریافت کرده بود در حق مردم ظلم و اجحاف بسیاری روا می‌داشت و او تنها به دستور انگلیسی‌ها کار می‌کرد. مأمورین دزد و بی‌کفایتی که با وساطت و کلای تحمیلی به بوشهر اعزام می‌شدند، عموماً بر روی جنایات حیات‌داودی چشم می‌بستند. بعد از الله‌کرم پسرش فتح‌الله حیات‌داودی با اعمال سیاست‌های انگلیس توانست سراسر سواحل جنوب را به گرسنگی و قحطی بکشانند. او تمام گندم مردم نواحی تحت سلطه خود را جمع‌آوری کرده و در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌داد. او جدای از گندم، سایر احتیاجات مردم از قبیل روغن، گوسفند و یا برنج را بدون پرداخت عوارض گمرکی به بحرین و کویت فرستاده و به ازای آن اسلحه وارد می‌کرد. به واسطه فساد دستگاه‌های

در گزارشی دیگر از میرزا غلام‌حسین‌خان رئیس گمرک بنادر ثلاثه و دشتی در فاصله سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۴۰ هـ.ق ۱۹۰۳-۱۹۲۲ م. آمده است که به واسطه حضور جمی‌ها که در نزدیکی این بنادر بودند، اداره گمرکات در فشار زیادی قرار داشت و چندین بار از دولت تقاضای کمک کرده بود که نتیجه‌ای حاصل نشد و به دلیل آنکه راه اداره از طریق خشکی به کلی مسدود و ناامن بود، امور گمرکات نیز مغشوش و بی‌نظم گردید. علاوه بر آن به واسطه خصومت و دشمنی در بین طوایف جمی، درهای تجارت و رفت‌وآمد قافله‌ها به کلی مسدود شد و موجب نارضایتی کلیه اهالی گردید (همان: سند شماره ۸).

گزارش دیگر در مورد درگیری قبیله‌های آل‌حرم و آل‌نصور و ظلم شیخ محمدآل خلفان از طایفه آل‌حرم است. در این گزارش آمده است:

«طوایف آل حرم و آل حمادی هر ساله به حدود قلمرو آل‌نصور حمله کرده و همه‌جا را غارت و ویران می‌نمایند. در همان سال‌ها محمداحمد خلفان ولایت خره مرکز مالکی را تصرف و غارت نمود و سپس آنجا را آتش زد. همچنین شیخ ابراهیم حمادی حشیش که یک دهی از دهات آل‌نصور بود را گرفت و برجش را تصرف نموده و چهار پنج نفر را که در آن برج بودند کشت (همان: سند شماره ۱۱).»

درگیری و ظلم در جنوب تنها مختص به آل حرم، آل‌نصور و خوانین این دو نبوده و در تمامی نواحی جنوب، بندار و جزایر اوضاع بدین‌گونه بود. از میرزا بهرام مدیر گمرک گوادر گزارشی وجود دارد در مورد ضابط آنجا جلال‌خان، که از اهالی بلوچستان بود. رفتار او با مردم و ظلم و تعدی او باعث فراری شدن ساکنان این بندر و تجار این حدود شده بود. در این گزارش آمده که در یکی از معاملات، او از ابراهیم تاجر بلوچ پانصد روپیه قرض کرد و یک جفت النگوی طلا پیش او رهن گذاشت سپس با تفنگ به دنبال او در گوادر رفت و النگوها را از او گرفت و از آن به بعد هم ابراهیم تاجر دیگر به گوادر نیامد. وی با چند تاجر دیگر هم به همین نحو معامله کرده بود، به طوری که دیگر در آنجا هیچ تاجری نماند. از اهالی گوادر هم هرکس جنسی از داخل وارد می‌کرد، او صدی بیست و پنج از آن می‌گرفت و صدمات زیادی به ساکنین وارد شد. علاوه بر آن با اسامی مختلف از مردم باج می‌گرفت. مثلاً باجی به اسم خورشید که اگر یک ماهی از دریا صید می‌کردند همان یک ماهی را از صیاد می‌گرفت (همان: سند شماره ۲۰).

از دیگر گزارش‌های موجود، اظهارات تاجر بندر جاسک راجع به مصطفی‌خان، ضابط این بندر بود. مصطفی‌خان و اطرافیان لطمات زیادی به تاجر و ساکنین این بندر وارد کرده بودند. ضابط جاسک تنها خود مصطفی‌خان نبود، بلکه همه اطرافیان او بر مردم حکومت کرده و به عموم اهالی ظلم می‌کردند. کسبه محل اگر می‌دیدند که مصطفی‌خان یا یکی از اطرافیان او به طرف بندر می‌آید، دکان‌های خود را بسته

«نخل تقی بندر هفتم سامان طاهری چهار سال بود که تحت سلطه ضابط آل حرم، شیخ محمد خلفان درآمد بود و قبل از آن جزو ابواب جمعی شیخ حاتم از خانواده آل‌نصور ضابط بندر طاهری بود. از موقعی که به تصرف آل حرم درآمد، اهالی آنجا عموماً در به در و آواره شدند و از آنجایی که همیشه بین آل حرم و آل‌نصور دشمنی و خصومت وجود داشت زمانی که شیخ محمد خلفان ولایت نخل تقی را تصرف نمود، املاکات آنجا را به کلی قلع و قم و خانه‌های اهالی را ویران کرد به طوری که تقریباً یک‌صد و پنجاه خانوار آواره و راهی اطراف شدند» (همانجا).

در مورد اجحاف شیخ احمد خلفان گزارش‌های دیگری وجود دارد که گزارش شیخ سیف از طایفه آل‌نصور از اهالی گاوبندی از آن جمله است:

«در گاوبندی دو بیست خانوار بودند که تمام مایملکشان از اثاثیه و دارایی را محمد احمد خلفان غارت کرد و خانه‌ها و املاکشان را به کلی خراب و ویران نمود. دو بیست خانه که دو بیست خانوار در آن سکونت داشت به کلی نابود کرد و چوب و دروازه آنها را هم فروخت. در این وضعیت تمام مردها با تفنگ و زن‌ها با لباسی که در برداشتند فرار کردند» (همانجا).

در گزارشی دیگر از میرزا محمد مدیر بندر حاله آمده است که:

«مقدار پولی که از ساکنین این حدود به عنوان مالیات گرفته می‌شد ده هزار تومان بود؛ ولی به طور غیرمستقیم و اجحافی که می‌شد بالغ بر چهارده هزار تومان می‌گرفتند. کلیه ساکنین این بندر کارگر شیخ محل بودند و در عرض سال هر چه کار می‌کردند، نصیب شیخ محمداحمد خلفان می‌شد. کلیه اجناسی که برای تجارت وارد می‌شد یک ثلث تمام آن را شیخ از مردم به اسم غیرمالیات می‌گرفت و به این واسطه کسی جرأت وارد کردن اجناس نداشت و از این جهت لطمه بزرگی به عایدات گمرک وارد شد. طبق این گزارش، شیخ احمد، بغض و عداوت مخصوصی نسبت به دولت ایران داشت و ابدا اعتنایی به دولت و مأمورین دولتی نمی‌کرد و خود را ایرانی نمی‌دانست و توجه بیشتر وی به ابن سعود بود (همان: سند شماره ۹).»

همچنین در گزارش شیخ مذکور خان آل‌نصور ضابط گاوبندی و مضافات آمده است که؛

انگلیسی‌ها صورت می‌گرفت. در زمان ریاست استاس بلژیکی در گمرک بندرعباس حکم تخلیه احمد بن عبید از تهران آمد و تهدید شد که اگر تخلیه نکند از طرف دولت آنجا را بمباران می‌کنند؛ اما با وساطت انگلیسی‌ها از استاس بلژیکی آن حکم بی‌نتیجه ماند (همان: سند شماره ۲۷).

۴. وضعیت نواحی جنوب در زمان رضاشاه

رضاشاه اقدامات مهمی در متمرکز کردن امور کشور و ایجاد امنیت انجام داد. مبارزه با سران عشایر، تارومار کردن نیروهای مسلح خان‌ها و افزایش امنیت اجتماعی در شهرها و روستاها از آن جمله بود. اما برنامه‌های سیاسی و اقتصادی او پیامدهای دشواری در کشور به خصوص در نواحی جنوب ایجاد کرد. در این زمان، وضعیت جنوب و خصوصاً بنادر و جزایر به دلیل حضور قوی‌تر دولت و نیروهای نظامی بهتر و تا حدودی امنیت برقرار شد؛ اما مردم از ظلم و اجحاف مأمورین دولتی و گمرک و همچنین مشخص نبودن سیاست‌های دولت در خصوص امور گمرکی به شدت ناراضی بودند. ساکنین این حدود بیشترین لطمات را از سیاست‌های نادرست گمرکی و مالیاتی دولت متحمل شدند و در نتیجه آن طی دو سه دهه از آغاز قرن بیستم اکثر بنادر و جزایر جنوبی ایران با کاهش شدید جمعیت روبه‌رو شد که در پی مهاجرت گروه‌گروه تجار، کسبه و اهالی این منطقه بود. همچنین کارشکنی دولت‌های بیگانه در امور گمرکی ایران مانع از سروسامان گرفتن آن و بهبود وضعیت می‌شد. رضاشاه بعد از به قدرت رسیدن، مسبب اصلی آشفتگی اوضاع گمرکات کشور را مستشاران بلژیکی و قوانین و تعرفه‌های آنان دانسته در نتیجه آنها را اخراج کرد و اداره گمرکات را به مأمورین ایرانی سپرد. با توجه به شرایط جدید، قوانین و تعرفه‌های گمرکی چندین بار تغییر کرد. طبق قانون جدیدی که در اردیبهشت ۱۳۱۵ ه.ش/ ۱۹۳۶ م. تدوین شد، مقرر گردید که نود درصد حقوق گمرکی از روی وزن کالا تدوین شود و این قانون تا سال ۱۳۲۰ ه.ش/ ۱۹۴۱ م. مأخذ وصول و عوارض گمرکی شد (فتحی، ۱۳۵۴: ۸۹-۹۰)؛ اما از آنجایی که دولت

و مخفی می‌شدند. آنها همه چیز را مفت برداشته و چیزی به کسی نمی‌دادند. اگر هم کسی مقاومت می‌کرد او را تا حد مرگ می‌زدند. از سال ۱۳۱۶ ه.ق / ۱۸۹۸ م. که ضابط بندرجاسک بود عده زیادی از مردم این حدود مهاجرت کردند و همه فراری شده بودند (همان: سند شماره ۲۱).

وضعیت جزایر هم به‌طور کلی بر همین منوال بود. در گزارشی از تجار جزیره قشم و میناب راجع به تعدیات بلوچ و بشاگردی چنین آمده است:

«تا به حال از طرف دولت هیچ توجه و مساعدتی به رفاه حال اهالی این حدود نشده بود. در صورتی که خسارات زیادی به مال و جان اهالی این حدود که قسمت عمده آن اهالی اهالی قشم و هرمز بودند، وارد شده بود. تعدیات و خسارات بلوچ و بشاگردی و رودباری روزبه‌روز بیشتر شده و مردم هیچ راه چاره‌ای جز فرار از دست آنان ندارند» (همان: سند شماره ۲۵).

میرزا محمد قشمی رئیس گمرک جزیره هنگام نیز راجع به اوضاع اهالی این حدود گزارش داده بود که این جزیره هیچ ضابطی ندارد و دیگران به هر نحو که بخواهند از آن استفاده می‌کنند. ساکنین این حدود بی‌صاحب و بی‌والی مانده‌اند و در هر زمان از اتباع انگلیس آنجا که دارای تأسیسات و عمارت‌های متعدد و همچنین محل توقف کشتی‌های انگلیسی حمل زغال‌سنگ بود، اذیت و آزار دیده‌اند. همچنین از خوانین اطراف نیز دائماً به این حدود حمله کرده و اموال مردم را غارت و خانه‌های آنها را ویران می‌کردند. از جمله شیخ احمد بن عبیدی که از ابتدای تأسیس تلگراف‌خانه انگلیس در غرب این جزیره ساکن شده و آن قسمت را به جزیره هنگام عرب موسوم کرده بود و به هر نحو که می‌خواست با ساکنین آن رفتار می‌کرد. در برابر این اقدامات هم از طرف دولت ایران هیچ توجهی نشده بود و همین مسئله اسباب شجاعت وی شده و عملاً بدون اعتنا به دولت از پرداخت هرگونه مالیاتی سرپیچی می‌کرد. خود شیخ احمد از نزدیکان شیخ دبی بود و تمامی گستاخی‌های او به ملاحظه مقاربت با شیخ دبی، تحریکات و همراهی

مأمورین حکومتی اعم از ژاندارم و کارگزاران مالیاتی گمرک در حق مردم بود (روزنامه جبل‌المتین، ۱۳۰۸: ش ۱۶).

نتیجه‌گیری

با وخامت اوضاع سیاسی ایران در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه و درگیری‌ها در مرکز قدرت و سپس شروع جنگ جهانی اول و اشغال کشور، اکثر نواحی ایران به حال خود رها شده بود. این اوضاع، شرایط مناسبی را برای خوانین و شیوخ عرب ساکن در بنادر و جزایر خلیج فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن فراهم کرد تا در غیاب حکومت مرکزی دست به هر اقدامی زده و به چپاول اموال ساکنین این نواحی بپردازند. یکی از پیامدهای مستقیم این وضعیت، مهاجرت مردم جزایر و بنادر و نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس بود. این مهاجرت‌ها در سال‌های قبل از جنگ جهانی نیز وجود داشت ولی چندان محسوس نبود. اما باگذشت زمان و خالی شدن پیاپی روستاهای پس‌کرانه‌ای، بنادرها و جزایر و گزارش‌های پنهان و آشکار مأمورین دولتی، وضع روشن گردید. وجود شکایات متعدد مردم از کارگزاران دولتی، کدخداهای، خوانین محلی و مأموران انگلیسی نشان از وخامت اوضاع اجتماعی جنوب در این برهه زمانی داشت. اسناد موجود نشان می‌دهد که کارگزاران حکومتی نه تنها توجهی به این امور نداشتند، بلکه سعی می‌کردند، آن را پنهان کنند. همچنین این اسناد، نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها با ایجاد نفاق و دودستگی در میان طوایف و اقوام گوناگون موجب ناامنی بیشتر در منطقه می‌شدند. این وضعیت در مناطقی که تحت حاکمیت خوانین قرار داشت، بیش از دیگر نقاط مشهود بود. قتل و غارت مردم منطقه توسط آنان و مهم‌تر از همه وضع بد اقتصادی و معیشتی مردم موجبات مهاجرت‌های گسترده مردم جنوب را در این دوره فراهم کرد. حکومت مرکزی هم از اوضاع و احوال مناطق جنوب اطلاع چندانی نداشت و یا اساساً بی‌اطلاع بود. در زمان رضاشاه باوجود برچیده شدن حکومت خوانین و حکام دولتی و همچنین نفوذ قدرت مرکزی در این نواحی به دلیل سیاست‌های غلط

در این خصوص حضور چندانی در نواحی جنوب نداشت در نتیجه نظارت چندانی هم صورت نمی‌گرفت و رویه سابق کماکان در حق ساکنین جنوب و تجار اعمال می‌شد.

از دیگر مشکلات مردم جنوب در این مقطع که باعث پراکندگی و بعضاً مهاجرت آنها شد، نوع رفتار مأمورین حکومتی بود. آرتور آرنولد، در مورد وضع بوشهر در صدسال پیش می‌نویسد:

«حکومت بوشهر درازای پرداخت یک حق سالانه به تهران آزاد است که هرچه می‌تواند به‌زور بگیرد، نتیجه این امر آن است که تمامی نواحی بوشهر به‌طور مداوم بر اثر تقاضای عاملان مسلح حاکم که تحت عنوان اخذ مالیات رعایا را غارت می‌کنند، در ناآرامی و آشوب است. دهقانان بوشهر عمال حکومت را هم‌ردیف دزدان می‌دانند» (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۹).

بدی رفتار عمال حکومتی جنوب در روزنامه‌ها نیز منعکس شده بود. در همان زمان در روزنامه خلیج ایران چنین گزارش شد:

«سیاست بدی که در زمان رضاشاه جریان داشت، موجب ویرانی و از سکنه خالی شدن نواحی جنوب بود. به‌قدری مأمورین دولتی آن وقت نسبت به مردم آن سامان زیاده‌روی و ستمگری کردند که همه دارایان آن به اطراف و کشورهای همسایه مهاجرت کردند. اکنون در بیشتر مناطق جنوب خانه‌های خالی زیادی وجود دارد که در حال تبدیل شدن به بیغوله هستند. اگر این وضع ادامه پیدا کند و دولت توجه لازم و فوری به آن نداشته باشد تا چند سال دیگر از همین خرابه‌ها هم اثری باقی نخواهد ماند.» (روزنامه خلیج ایران، ش ۴۹۷: ۳).

یا در روزنامه جبل‌المتین آمده بود که عدم سلوک مأمورین حکومتی و سوء سیاست دولت‌ها و ستم دیدگی مردم علت اصلی شورش و درگیری‌ها و بعضاً مهاجرت عده‌ای از ساکنین نواحی جنوب است. برخورد و عملکرد نادرست حکومت که منجر به نابسامانی اوضاع جنوب شده بود باعث ترس از سربازی و پناه بردن جوانان جنوب به شیخ‌نشین‌ها می‌شد، که ریشه اصلی آن تجاوز و ظلم و ستم

تا خوزستان. تهران: بی‌نا.

- فرشبندی، علی‌مراد. (۱۳۵۵). *خاندان تنگستانی*. بی‌جا: انتشارات گهر.

- گراهام، رابرت. (۱۳۵۸). *ایران سراب قدرت*. ترجمه فیروز نیا. تهران، سحاب کتاب.

- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۵). *جزایر تنب و ابوموسی*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری. تهران: بی‌نا.

- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی‌خان. (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد*. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ.

- نورائی، مرتضی. (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات همایش خلیج فارس در گستره تاریخ*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۰). *لارستان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۱). *تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران*. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*. تهران: انتشارات سمت.

- وقایع‌التفاهیه. (۱۳۶۲). *به کوشش سعید سیرجانی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- هاوولی، دونالد. (۱۳۷۷). *دریای پارس و سرزمین‌های متصل*. ترجمه حسن زنگنه. قم: انتشارات مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه.

روزنامه‌ها

- روزنامه حبل‌المتین. (جمادی الاول ۱۳۴۸). شماره ۱۶-۱۷.

- روزنامه خلیج‌ایران. (۱۳۲۰). شماره ۴۹۷.

- روزنامه سروش. (۱۳۲۵). شماره ۲۴۱.

حکومتی و ایجاد محدودیت‌های بی‌شمار تجاری و گمرکی و به‌خصوص رفتار کارگزاران دولتی و مأمورین حکومتی در حق ساکنین محلی و اجحاف حقشان، شرایط بحرانی تری حاکم بود. بنابراین در این زمان نیز با وجود تمرکز قدرت نسبی و محدود شدن نفوذ خوانین، روند مهاجرتی مردمان این نواحی همچنان ادامه داشت و روزه‌روز از تعداد ساکنین بنادر و جزایر کاسته شد.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح دکتر رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

- برقی، محمد. (۱۳۵۶). *سازمان سیاسی حکومت محلی بنت*. تهران: انتشارات دانشگاه ابوعلی‌سینا با همکاری انتشارات مازیار.

- بنی‌عباسیان بستکی، محمداعظم. (۱۳۳۹). *تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک*. به کوشش عباس انجم روز. تهران: [چاپخانه کاویان].

- حسینی‌فسایی، میرزا حسین. (۱۳۶۷). *فارس‌نامه ناصری*. تصحیح رستگار. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۴۵). *اهل هوا*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی. (۱۳۴۲). *بندرعباس و خلیج فارس*. تصحیح احمد اقتداری. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی. (۱۳۶۲). *سفرنامه کبابی*. تصحیح احمد اقتداری. بی‌جا: انتشارات به‌نشر.

- عزیزی بنی‌طرف، یوسف. (۱۳۷۲). *قبایل و عشایر عرب خوزستان*. تهران: ناشر مؤلف.

- فتحی، محمد. (۱۳۵۴). *سیر در قلمرو گمرک ایران- از سیستان*